

حدیث کوی دوست

«در شوق وصال یار»

سروده

سید محسن طیب نیا

انتشارات اسلوب - کوشامهر

بسم الله الرحمن الرحيم

طیب نیا، سید محسن مجموعه اشعار: سید محسن طیب نیا. - شیراز.

اسلوب ۱۳۸۴.

۶۴ ص.

۱. شعر فارسی، ۲. قرن ۱۴. الف - عنوان

۸/۶۲ تا

انتشارات اسلوب

مرکز نشر و بخش کتابهای ادبی

شیراز: بلوار کریم خان زند، رویروی خیام، پاساژ مسعود

تلفن: ۲۳۰۳۷۹۸ فاکس: ۲۳۵۸۴۶۵

حدیث کوی دوست

سروده: سید محسن طیب نیا

حروفچینی: پدیده □ شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات اسلوب - کوشامهر شیراز

چاپ اول: ۱۳۸۴ □ حق چاپ محفوظ

ISBN: 964-96179-0-6

شابک: ۹۶۴-۹۶۱۷۹-۰۰-۶

عیب از ماست اگر دوست ز ما مستور است
دیده بگشائی که بینی همه عالم نور است
لاف کمتر زن که نبیند رخ خورشید جهان
چشم خفاش که از دیدن نوری کور است
یا رب این پرده پندار که در دیده ماست
باز کن تا که بینم همه عالم نور است
کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست
سخن آنجا نه ز ناصر بود از «منصور» است
و ای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی
فاش گردد که چه در خرقة این مهجور است
چه کنم تا به سر کوئی توام راه دهند
کاین سفر توشه همی خواهد و این ره دور است
وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است
مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است
لب فرو بست هر آن کس رخ چون ماهش دید
آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است
وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم
به همه کون و مکان مدحت او مستور است
«امام خمینی (ره)»

الْمُسَنَّةُ لِسُلَّةٍ كَهْ دَرِ مِيَكْدَه بازست
 زان رو که مرا بر درِ او روی نیازست
 خمه‌ها همه در جوش و خروشند ز مستی
 و آن می که در آنجاست، حقیقت نه مجازست
 از وی همه مستی و غرورست و تکبر
 وز ما همه بیچارگی و عجز و نیازست
 رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم
 با دوست بگوییم که او محرم رازست
 شرحِ شکنِ زلفِ خمِ اندر خمِ جانان
 کوتاه نتوان کرد که این قصه درازست
 بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم
 تا دیده‌م من بر رخ زیبای تو بازست
 در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید
 از قبله ابروی تو در عین نمازست
 ای مجلسیان سوز دلِ حافظِ مسکین
 از شمع بپرسید که در سوز و گدازست
 «لسان الغیب حافظ شیرازی»

فهرست

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
غزل		در اشتیاق دوست	۲۹
شهره آفاق	۱۷	در پند و اندرز	۳۱
سیمین رخ	۱۸	جلوه حق	۳۴
پرتو ساقی	۱۹	جانب حق بال گشا	۳۶
نسیم کوی دوست	۲۰		
ترکش مژگان	۲۱	دوبیتی	
شاهد قدسی	۲۳	جلوه دوست	۴۱
یار	۲۴	ندای دل	۴۱
		ارزش آدمی	۴۲
		مدهوش یار	۴۲
		ذکر یار	۴۳
		شکوه یار	۴۳
مثنوی			
نسیم یار	۲۷		

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
بهارم باش ای یار	۴۴	گذر عمر	۵۴
افلاکیان	۴۴	برباد شده	۵۵
بهترین متاع	۴۵	بادۀ ازل	۵۵
غم فراق یار	۴۵	آزاد از هر دو جهان	۵۶
شهرۀ آفاق امام سجاد (ع)	۴۶	بوی زلف یار	۵۶
شاه خوبان	۴۶	قلۀ جان	۵۷
قبولم کن	۴۷	حقیقت بندگی	۵۷
نجاتم ده	۴۷	شاهنشاه	۵۸
جام گوارا	۴۸	اسیر دنیا نباش	۵۸
از نو برویانم	۴۸	ظاهر سازی را رها کن	۵۹
		درد فراق یار	۵۹
		در بندگیسوی یار	۶۰
رباعی			
شربت عشق	۵۱	ورود عشق به جان ما	۶۰
سرمۀ چشم	۵۱	دولت سرمدی	۶۱
مجنون یار	۵۲	شهد وصال یار	۶۱
آتش عشق	۵۲	شوق نماز	۶۲
میکدۀ عشق	۵۳	آگاه شو	۶۲
صداق یار	۵۳	درد و درمان من یار است	۶۳
ورود عشق	۵۴	قامت یار	۶۳

دیباچه

سپاس بی‌کران خدای را که ذره ذره هستی نشان از قدرت و عظمت و عصمت اوست. همو که غنی مطلق است و همه خلایق فقرای درگاه اویند. جهان را با انوارش خلق کرد تا در پرتو آن راه تکامل را طی کند. ابتدای هر امری از اوست و غایت و انتهای هر امری هم به سوی اوست. جمال دلربایش در تمام مظاهر هستی برای عارفان و صاحب‌دلان هویداست. سرتاسر هستی او را می‌ستایند و او را طلب می‌کنند.

کران تا کران هستی، نشأت گرفته از نور اوست و همه اشیاء تجلی‌گاه اویند، پس هر موجودی چون نشأت گرفته از همان محبوب دلرباست، عکس معشوق و محبوبش را هویدا می‌کند.

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و می‌خنداند و می‌گریاند، اوست که زمین مرده را به رحمتش حیاتی نوین می‌بخشد، اوست که پرندگان را در هوا نگه می‌دارد، اوست که دانه را می‌شکافد، اوست که بادهای را حرکت می‌دهد، اوست که بعد از ناامیدی، باران رحمتش را بر زمین‌های تشنه نازل می‌کند و

اوست که دلپای انسان‌های مؤمن را به نور ایمان و یقین منور می‌گرداند.

تنها قدرتمند هستی اوست و کسی را توانای ایستادن در مقابل وی نیست. هر قدرنی در مقابل وی زبون است و اگر موجودی دارای قدرتی شود، آن قدرت تجلی‌گاه قدرت اوست.

او یگانه ابر قدرت هستی است و تمام عزّت فقط مخصوص اوست «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (سوره نساء، آیه ۱۳۹) و در مقابل عزّت خداوند متعال همه ذلیلند.

زیبائی مطلق، از آن اوست و اینکه جهان آفرینش سراسر زیباست، چون تجلی‌گاه زیبایی اوست.

سراسر هستی در حمداوست: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ». «و هیچ چیز نیست مگر اینکه خداوند را حمد و ستایش می‌کند ولیکن شما آن را درک نمی‌کنید» (اسراء، ۴۲).

اگر انسان دلش را از زنگار گناه پاک گرداند، آنگاه صدای تسبیح موجودات را می‌شنود. آنگاه می‌فهمد که صدای آواز پرندگان، صدای ریزش آبشار، صدای وزش باد، همه و همه چیزی جز حمد و ذکر الهی نیست.

اگر پرندگان در آسمان پرواز می‌کنند به عشق و امید اوست؛ اگر رودها با خروش در جریانند و لحظه‌ای توقف ندارند، به عشق و امید اوست. اگر مرغان، سحرگاهان نغمه سر می‌دهند به جهت اوست. اگر کرات آسمانی در مداری منظم در حرکتند، به عشق و امید اوست.

آری، تمام هستی او را طلب می‌کند و او را می‌خواند و در غم هجران او می‌نالد، دل ذره ذره هستی از عشق او لبریز است و با شور و اشتیاق و در صفوی منظم به سمت او در حرکتند، وای بر انسان اگر با هستی هماهنگ نشود و بخواهد ساز خودش را بنوازد و آنگاه است که تمام هستی در مقابل او صف می‌کشند و او یک تنه هرگز نخواهد توانست با کل هستی مقابله کند و نابودی وی حتمی است.

اما اگر با هستی هم‌نوا شود و به پیراهه نرود، به دلیل توانائی و استعداد های زیادی که خداوند متعال مَخْصِصِ وی کرده، در صف اول مخلوقات قرار می‌گیرد و گل سرسبد مخلوقات خداوند می‌شود.

او انسان را در برترین جایگاه آفرید و انسان کامل را خلیفهٔ خودش قرار داد و از روح خود در کالبد وی دمید که رنگ الهی گیرد، زیرا سزاوار است که خلیفهٔ خداوند سبحان موجودی الهی باشد.

تمام پیکرهٔ هستی همچو آینه‌ای است که در آن چهرهٔ حق را منعکس می‌کند، یک انسان دل آگاه و به معرفت رسیده به هر جا بنگرد چهرهٔ زیبا و دلربای یار را می‌بیند. بنابراین هر مخلوقی انعکاس دهندهٔ جمال یار است.

ولی چنین نیست که همه به یک میزان باشد، از آنجاکه موجودات در جهان دارای مراتبی هستند، برخی در مراتب بالاتری قرار دارند و برخی پائین‌تر، بنابراین هر اندازه که مرتب موجودی در هستی بالاتر باشد، بهتر هویداکنندهٔ جمال یار است.

انسان کامل به عنوان سرور کائنات در بالاترین مرتبت هستی (سَوَى اللَّهِ تعالی) قرار دارد، پس وی آئینه تمام نمای چهره حق است که در رأس آن، وجود مقدس نبی اکرم اسلام (ص) و اهل بیت پاک و مطهرش (ع) می باشند. آری، انسان کامل وجه خداوند متعال است.

یک انسان به معرفت رسیده فقط او را می جوید، قلبش بلکه سراسر وجودش از عشق او لبریز است، آنچنان نور حق در قلبش تابیده دیدگانش حقین گشته و هر جا که نظر می افکند چهره محبوبش را می بیند. دنیا با آن همه زیورهایش در چشم او هیچ است و هرگز نمی تواند او را بفریبد و در دام ابلیس گرفتار کند. در راه محبوبش از هیچ نمی هراسد و سختی ها را با جان و دل می خرد. آن درد و رنجهایی که غالب انسان ها از آن فرار می کنند او با آغوش باز می پذیرد و آن لذتها و خوشی هایی که دیگران برای کسب آن تن به هر گناه و ذلتی می دهند در زیر پایش لگدکوب می کند.

اما بعد از حمد خداوند متعال، سلام و درود او بر تمام انبیاء و رُسل باد، بالأخص سید و سالار ما، محبوب قلوب ما، شفیع ذنوب ما، مولانا و سیدنا ابوالقاسم المصطفی محمد (ص)، همو که خداوند متعال آنچنان مقامش را رفیع گردانید که به غیر ذات مقدّسش هیچ موجودی به مقام و منزلتش نمی رسد. خداوند متعال او را گل سر سبد مخلوقاتش قرار داد و به یمن او، هستی را آفرید و با نورش هستی را هدایت می کند.

و سلام و درود خداوند متعال بر خاندانش باد، همان هائی که حق تعالی

آنها را از هر رجس و پلیدی دور نگه داشت و آنها را پاک و مطهر قرار داد. همان‌هائی که خلیفه بر حق پیامبرند و راه هدایت و رستگاری بعد از وجود مقدس پیامبر (ص) در وجود مبارکشان ساری و جاری گشته و ولایت آنها مرز بین شرک و توحید است.

بار اَلها ما را در راهشان هدایت فرما و قلب‌هایمان را مملو از حُب آنان کن و شفاعتشان را در قیامت نصیبمان گردان.

اما در مورد این نوشتار، مجموعه حاضر با عنایت خداوند متعال توسط اینجانب از ابتدای مهر ۱۳۸۲ تا ابتدای خرداد ۸۳ نوشته شده که موضوع آن شوق وصال یار و پند و اندرز می‌باشد.

البته اینجانب بدون سابقه پیشین این مجموعه را تهیه کرده و اولین تجربه‌ام در این زمینه می‌باشد لذا مسلماً انتقاداتی بر این نوشتار وارد است.

این را هم لازم می‌دانم بیان کنم که آنچه بر زبانم در مدح و تعریف و تمجید بیان شده حال و سخن مردان خداست و آنچه در حال و وضع خود صادق می‌دانم این شعر لسان الغیب حافظ شیرازی (ره) است.

شده‌ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیکنامی

در ضمن برخورد لازم می‌بینم از زحمات و راهنمایی‌های استاد یداله طارمی، که مدتی در محضر ایشان در تنظیم این مجموعه بهره گرفته‌ام، تشکر نمایم.

سید محسن طیب نیا